



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله دوازدهم
موضوع جزئی: بررسی مبنای نظریه میرزای قمی مبنی بر جواز تقلید میت ابتدائاً مصادف با: ۱۴ ربیع اول ۱۴۳۳
سال دوم
تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۰
جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد که مشهور بین الفقهاء عدم جواز تقلید میت ابتدائاً می باشد لکن بعضی از علماء امامیه قائل به جواز تقلید ابتدائی میت شده اند از جمله اخباریین و همچنین مرحوم میرزای قمی از اصولیین. قبل از اینکه به بررسی ادله جواز و عدم جواز بپردازیم لازم است ابتدائاً ببینیم چرا بر خلاف اکثریت قریب به اتفاق فقهاء مرحوم میرزای قمی و همچنین اخباریین قائل به جواز تقلید ابتدائی از میت شده اند یعنی مبنای نظریه میرزای قمی و اخباریین معلوم شود و سپس به بررسی ادله دال بر جواز بپردازیم.

مبنای نظریه میرزای قمی:

اما مبنای نظریه میرزای قمی مبنی بر جواز تقلید میت ابتدائاً، قول به انسداد باب علم به احکام و حجیت ظن مطلق است. ایشان معتقد است از آنجا که باب علم به احکام منسد است و احتیاط هم که یک طریق امتثال قطعی و جزمی می باشد مستلزم عسر و حرج و در نتیجه متعذر است. لذا عقل در اینجا امتثال ظنی را کافی می داند؛ چون از دید عقل راهی غیر از امتثال ظنی وجود ندارد. دلیل انسداد متشکل از مقدماتی است که در جای خودش بحث شده است. (در رسائل و کفایه) میرزای قمی مبتنیاً بر آن مقدمات نتیجه می گیرد که باب علم به احکام مسدود است. اگر باب علم به احکام منسد بود دیگر فقط یک راه برای امتثال یقینی وجود دارد و آن هم احتیاط است و احتیاط هم که متعذر است چون مستلزم عسر و حرج و مشقت برای مکلفین است. لذا از دید عقل تنها راه برای امتثال، عمل به ظن است. ایشان بر اساس اعتقاد به انسداد باب علم نتیجه می گیرد حجیت ظن مطلق را (مطلق الظن). مشهور قائل به حجیت ظن خاص هستند و می گویند اگر ظن به احکام شرعی از اسباب خاصی مثل خبر واحد که دلیل بر اعتبار آن داریم حاصل شود، حجت است و اینگونه نیست که ظن از هر طریقی و هر راهی حاصل شد برای ما حجت باشد لذا قائل به حجیت ظن خاص هستند. ظن خاص یعنی ظن حاصل از بعضی اسباب یعنی اماراتی که دلیل بر اعتبار آنها داریم) اما میرزای قمی بر خلاف مشهور می گوید مطلق الظن حجت است یعنی می خواهد این ظن از راه خبر واحد حاصل شود و یا از راه دیگری حاصل شود چون غیر از عمل به ظن از دید عقل راه دیگری در برابر مکلف نیست (به خاطر انسداد باب علم).

این مبنای کلی مرحوم میرزای قمی است؛ آنگاه ایشان در مسئله ی محل بحث ما یعنی مسئله ی تقلید میت می فرماید چون مطلق الظن حجت است به خاطر دلیل انسداد دیگر فرقی نمی کند این ظن از فتاوی مجتهدین حی حاصل شود یا از فتاوی

اموات از مجتهدین حاصل شود. آنچه مهم است حصول ظن است از هر طریقی که می‌خواهد حاصل شود. وقتی کسی از یک مرجع تقلیدی که فوت کرده تقلید می‌کند، او در واقع از فتوای مجتهد میت، ظن به حکم شرعی پیدا می‌کند و ما گفتیم مطلق الظن هم حجت است پس فتوای این مجتهد میت برای مقلد چون موجب حصول ظن است، حجت می‌باشد. پس ملاحظه فرمودید که مبنای نظریه میرزای قمی مبنی بر جواز تقلید میت ابتداءً دلیل انسداد و حجیت مطلق الظن می‌باشد.

بررسی مبنای مرحوم میرزای قمی:

حال باید دید این نظریه‌ای که میرزای قمی مبتنیاً علی هذا المبنی اختیار کرده‌اند درست است یا نه؟ یعنی اولاً آیا اصل مبنا درست است یا نه؟ و ثانیاً بر فرض قبول این مبنا آیا قول به انسداد باب علم و حجیت مطلق ظن ملازم با جواز تقلید ابتدائی از میت هست؟

اینجا سه اشکال به میرزای قمی شده است:

اشکال اول: اشکال اول یک اشکال مبنایی است یعنی اصل قول به انسداد باب علم و حجیت ظن مطلق مردود است. این مطلب در جای خود تفصیلاً بحث شده و مقدمات دلیل انسداد مورد خدشه واقع شده است و اساساً چون دلیل انسداد از دید عموم اصولیین متأخر باطل است دیگر این بخش متروک شده است.

اشکال دوم: این اشکال یک اشکال بنایی است یعنی چنانچه ما از اشکال اول صرف نظر کنیم و دلیل انسداد را بپذیریم و قائل به حجیت مطلق ظن شویم کما اختاره المیرزا آیا باز هم می‌توانیم جواز تقلید ابتدائی میت را نتیجه بگیریم؟ اینجا مرحوم آقای خوئی اشکالی به میرزای قمی دارند به اینکه ما بر فرض هم قبول کنیم باب علم منسد است نتیجه آن حجیت مطلق الظن نیست، بلکه نتیجه آن حجیت ظن برای خصوص مجتهد است؛ چون اصلاً ظن برای عامی حاصل نمی‌شود زیرا فرض این است که مجتهد می‌خواهد علم به احکام شرعیه پیدا کند و آن را برای مردم بیان کند حال اگر باب علم بر اساس همان مقدماتی که میرزا بیان کرده، منسد باشد اینجا فقط برای مجتهد ظن حجت می‌شود؛ یعنی مجتهد است که فقط می‌تواند به ظن حاصل از ادله عمل کند اما برای عامی اصلاً ظن ایجا نمی‌شود چون عامی کاری به ادله ندارد و از ادله احکام خبر ندارد آن وقت چگونه می‌توان ادعا کرد که عامی از فتوای میت ظن پیدا می‌کند؟

پس شخص عامی نمی‌تواند ظن پیدا کند مخصوصاً اگر فتوای مجتهد میت به گونه‌ای باشد که مجتهدین احیاء با آن مخالف باشند. مثلاً مرجع تقلیدی فتوی به وجوب نماز جمعه داده است در کنار او اکثر مجتهدین حی فتوی به حرمت نماز جمعه داده‌اند؛ آیا واقعاً اینجا برای مقلد از فتوای میت در حالی که احیاء عموماً با او مخالف هستند، ظن به حکم شرعی پیدا می‌شود؟ بالاخص اگر احیاء اعلم از مجتهد میت باشند اینجا دیگر حصول ظن برای عامی و مقلد قطعاً منتفی است. حال با توجه به این همه اختلاف در فتاوی آیا اساساً با این شرایط برای عامی ظن به حکم شرعی پیدا می‌شود تا شما بخواهید بگویید این ظن حجت است چون مطلق الظن حجت است یعنی فرق نمی‌کند این ظن از چه راهی حاصل شده باشد از فتوای میت یا از فتوای حی؟

پس اشکال مرحوم آقای خوئی این شد که بر فرض ما دلیل انسداد را بپذیریم و مقدمات دلیل انسداد تمام باشد و نتیجه آن حجیت مطلق ظن باشد ولی پذیرش دلیل انسداد و حجیت مطلق ظن ملازم با قول به جواز تقلید ابتدائی میت نیست و ما نمی‌توانیم اصلاً این نتیجه را بگیریم چون نتیجه دلیل انسداد حجیت مطلق الظن برای مجتهد است و برای عامی اصلاً ظن حاصل نمی‌شود تا قول به حجیت مطلق ظن بخواهد این ظن حاصل برای عامی را حجت کند.^۱

اشکال سوم: سلمنا که برای عامی ولو در بعضی موارد ظن حاصل شود؛ مشکل این است که این ظن اعتبار ندارد و حجت نیست. این اشکال را مرحوم آقای فاضل مطرح کرده‌اند؛ در اشکال دوم آقای خوئی فرمودند که بر فرض دلیل انسداد تمام باشد و نتیجه آن حجیت مطلق ظن باشد، این فقط به درد مجتهد می‌خورد و اساساً برای عامی ظن به حکم شرعی حاصل نمی‌شود. مرحوم آقای فاضل به آقای خوئی اشکال کرده‌اند که اشکال شما یک اشکال صغروی می‌باشد. این اشکال نیست که شما می‌فرمایید برای عامی ظن ایجاد نمی‌شود و فقط برای مجتهد ظن حاصل می‌شود. حال اگر فرض کنیم برای عامی ظن حاصل شد آیا بالاخره این ظن حجت می‌باشد یا نه؟ در صورتی که این ظن برای عامی حاصل شود آیا ادعای میرزای قمی صحیح است یا نه؟ باید اصل و ریشه حرف را از بین برد. این بعید نیست که برای عامی ظن حاصل شود. مثلاً اگر اکثریت اموات یک فتوایی داده‌اند در حالی که مجتهدین فوت شده هم اعلم از مجتهدین احیاء باشند در مقابل چند مجتهد حی فتوایی بر خلاف آنها بدهند؛ آیا در اینجا عامی ظن به حکم شرعی بر اساس آنچه اموات گفته‌اند پیدا نمی‌کند؟ پس امکان حصول ظن برای عامی وجود دارد؛ در اینجا سخن شما چیست؟ آیا آن اشکالی که مرحوم آقای خوئی به میرزای قمی کردند، می‌تواند این فرض را حل کند و پاسخ بدهد؟ لذا ایشان می‌فرمایند باید اشکال دیگری به میرزای قمی کرد و آن این است که بر فرض دلیل انسداد تمام باشد و ما قائل به حجیت مطلق ظن شویم مشکل این است که ظن عامی حجت نیست.

حال چرا ظن عامی حجت نیست ایشان تنظیر و تشبیه می‌کند به ظن خاص که مطلق الظن برای عامی حجت نیست همانطور که ظن خاص حجت نیست. ظن خاص مثل ظن حاصل از خبر واحد یعنی ظنی که از اسباب خاصی ایجاد می‌شود. وقتی زرارة روایتی نقل می‌کند، به واسطه‌ی خبر زرارة ظن به حکمی که در روایت ذکر شده حاصل می‌شود. این ظن فقط برای مجتهد حجت است و برای عامی حجت نیست. شبیه این را در ظن مطلق می‌توان گفت یعنی مطلق الظن فقط برای مجتهد حجت است و برای عامی حجت نیست چون هیچ فرقی بین ظن مطلق و ظن خاص وجود ندارد و تنها فرق آنها فقط در مسئله‌ی سبب آنهاست، ظن خاص دارای یک سبب خاص است و ظن مطلق سبب آن هر چیزی می‌تواند باشد و از هر طریقی می‌تواند حاصل شود. پس مرحوم آقای فاضل عدم اعتبار ظن خاص برای عامی را مفروغ عنه گرفته و

۱. التتقیح، ج ۱، ص ۷۴.

می‌گوید در مورد ظن مطلق هم مثل ظن خاص ما می‌گوییم: این فقط برای مجتهد معتبر و حجت است و برای عامی حجت نیست؛ چون سبب دخالتی ندارد می‌خواهد خاص باشد یا هر سبب دیگری باشد.^۲

پس سه اشکال به مبنای نظریه‌ی مرحوم میرزای قمی وارد شده است (یک اشکال مبنایی و دو اشکال بنایی) حال این سه اشکال را بررسی کنیم و ببینیم که آیا این اشکالات به میرزای قمی وارد است؟

بررسی اشکالات ثلاثه:

بررسی اشکال اول: اشکال اول که یک اشکال مبنایی است قطعاً وارد است؛ یعنی اصل مبنای میرزای قمی مردود است و ما قائل به انسداد باب علم نیستیم و در مقدمات دلیل آن اشکال داریم. هم چنین در اینکه ادله فقط برای مقصودین به افهام حجت هستند خدشه شده و نیز نسبت به سایر مقدمات آن. لذا اشکال اول به میرزا وارد است و در آن بحثی نیست.

بررسی اشکال دوم: مرحوم آقای خوئی اشکال کرده‌اند که بر فرض ما از اشکال مبنایی صرف نظر کنیم باز هم نتیجه آن تقلید ابتدائی از میت نیست چون نتیجه‌ی دلیل انسداد حجیت مطلق ظن برای مجتهد است و برای عامی اصلاً ظن پیدا نمی‌شود؛ این مطلب به حسب متعارف درست است یعنی معمولاً این چنین است که مقلد عامی فقط به فتوای مرجع تقلید نگاه می‌کند و به رساله‌ی او مراجعه می‌کند و بر طبق فتوای مرجع عمل می‌کند چون آن را حجت می‌داند (چنانچه اگر از مقلدین سؤال شود که آیا ظن به حکم شرعی پیدا می‌کنند به این معنی که در باور و اعتقادشان این چنین باشد که آن را احتمال راجح بدانند، این چنین نیست یعنی معمولاً برای عامی از فتوای مجتهد حی و میت ظن به حکم شرعی پیدا نمی‌شود اما همان گونه که اشاره شد مواردی ممکن است این ظن حاصل شود یا حداقل فرض حصول ظن را برای عامی می‌شود کرد؛ ما باید یک اشکالی کنیم که دیگر اشکال به آن وارد نشود یعنی به اصل نظریه اشکال کنیم لذا اشکال مرحوم آقای خوئی به مرحوم میرزای قمی همانطور که آقای فاضل فرمودند محل تأمل و مخدوش است یعنی این اشکال در واقع یک اشکال صغروی است و نمی‌تواند به طور اساسی نتیجه‌ای که میرزای قمی گرفته‌اند را رد کند.

بررسی اشکال سوم: به نظر می‌رسد این اشکال و مطلبی که آقای فاضل فرمودند محل بحث باشد (البته باید تفصیلاً در جای خودش بحث شود که) به چه دلیل ظن خاص فقط برای مجتهد حجت است و به چه دلیل چنین ادعایی می‌شود؟ ظن خاص یعنی ظن حاصل از یک سبب خاص مانند ظن حاصل از خبر واحد؛ ما وقتی به ادله حجیت خبر واحد نگاه می‌کنیم (آیات و سیره عقلاء) این ادله که خصوص ظن حاصل از خبر واحد را حجت می‌کنند آیا در آن قیدی آمده که فقط آن را برای اشخاص خاصی مانند مجتهدین حجت کند یا اطلاق دارند؟ در کدامیک از ادله‌ی حجیت خبر واحد آمده که ظن حاصل از خبر واحد فقط برای گروه خاصی (مثلاً مجتهدین) حجت است؟ مگر اینکه کسی بگوید اسباب خاص اساساً برای غیر مجتهد ظن ایجاد نمی‌کند که خود این هم جای تأمل دارد. مثلاً آیا عامی از خبر زرارة ظن به مفاد آن خبر پیدا نمی‌کند؟ بله عامی نمی‌تواند معارضات و مخصصات آن و امثال آن را بررسی کند اما بحث ما در حجیت خبر واحد این

۲. تفصیل الشریعة، اجتهاد و تقلید، ص ۱۹۱-۱۹۲.

است که این خبر فی نفسه می‌شود اثر بر آن مترتب کرد یا نه؟ وقتی ادله را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که فرقی بین عامی و مجتهد نگذاشته است یعنی همان گونه که ظن برای مجتهد حاصل می‌شود برای عامی نیز حاصل می‌شود. به همین منوال در مورد ظن مطلق است؛ اگر قرار شد ظن مطلق حجت باشد کما ذهب الیه المحقق القمی بنا بر دلیل انسداد آیا مقدمات دلیل انسداد حجیت ظن مطلق را فقط برای مجتهد ثابت می‌کند یا برای همه ثابت می‌کند؟ وقتی که به دلیل انسداد نگاه می‌کنیم فرقی بین مجتهد و عامی نگذاشته است مگر اینکه در اینجا کسی ادعا کند اساساً مقدمات دلیل انسداد به گونه‌ای است که حصول ظن برای غیر مجتهد را غیر ممکن می‌کند که این هم سخن قابل قبولی نیست.

نتیجه: فتحصل مما ذکرنا کله اینکه از بین این سه اشکالی که نقل شد اشکال سوم و اشکال دوم به میرزای قمی وارد نیست و تنها اشکالی که به میرزای قمی وارد است همان اشکال اول است که اشکال مبنایی است یعنی اینکه ما اصل انسداد باب علم را قبول نداریم.

بحث جلسه آینده: بحث بعدی بررسی مبنای نظریه اخباریین می‌باشد.

«والحمد لله رب العالمین»